

موانع همگرایی در اکو

الهه کولائی^۱

یکی از جنبه‌های مهم طرح‌های همگرایی در میان کشورهای جهان سوم کاهش وابستگی آنها به جهان خارج است. هرچند وابستگی از میان نمی‌رود، ولی می‌توان انتظار کاهش آن را داشت. در طرح‌های همگرایی منطقه‌ای انگیزه‌های سیاسی اعضا بسیار مهم است. توزیع منافع و زیانهای ناشی از اجرای طرح در میان اعضا و جلوگیری از ایجاد شکاف بیشتر به‌طور پیوسته باید مورد توجه قرار گیرد. اجرای طرح‌های همگرایی منطقه‌ای در کشورهای جهان سوم که اساساً در نگرش محدوده ملی نیز دچار مشکل هستند، از آنجا که مستلزم نگرشی فوق‌ملی^۲ در سیاست (منطقه‌ای) است با دشواری‌های جدی مواجه بوده است. ادراک عوامل خارجی و داخلی بر درک این کشورها از طرح‌های همگرایی منطقه‌ای تأثیر عمیق دارد. در واقع محاسبه هریک از کشورهای عضو طرح از سود و زیان خود می‌تواند با دیگران تفاوت‌های اساسی داشته باشد.

مقدمه

پس از جنگ جهانی دوم نظریه‌های جدیدی در روابط بین‌المللی شکل گرفت که دیدگاه‌های سنتی در تحلیل روابط کشورها را تحت تأثیر قرار داد. هواداران نظریه‌های همگرایی^۳ و ارتباطات^۴ با دور شدن از فرضیات واقع‌گرایان در مورد سرشت ستیزه‌آمیز روابط انسانی و روابط کشورها، جنگ و ستیزش را به‌عنوان محور و اساس فعالیت‌های انسانی و نظام بین‌الملل رها ساختند. در این نظریه‌ها فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، و فنی جوامع انسانی مورد توجه قرار گرفته است، و اساساً روابط غیرسیاسی مورد توجه آنها است.^(۱) از این دیدگاه گسترش همکاری‌های بین‌المللی در زمینه‌های اساساً غیرسیاسی، شرط اساسی و لازم برای حل و فصل

۱. این مقاله برداشتی از رساله دکترای الهه کولائی عضو هیأت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تحت عنوان «نقش اکو در همگرایی منطقه‌ای» می‌باشد.

2. Supra - National

3. Integration

4. Communication

منازعات منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشد، تز اصلی نظریه‌های کارکردی^۱ عدم کفایت روزافزون دولتها برای رفع مشکلات و مسائل جوامع انسانی است، زیرا نیازهای انسانی فزاینده‌تر از مرزهای سرزمینی، کشور - ملتها توسعه می‌یابد.

بر اساس باورهای کارکردگرایان و هواداران همگرایی منطقه‌ای با توسعه سازمانهای تخصصی منطقه‌ای و بین‌المللی می‌توان مسائل حوزه دیپلماسی را نیز حل و فصل نمود. از این منظر تحولات اقتصادی و فنی سبب تشدید پیوستگی کشورها شده، قدرت سیاستمداران را به نفع فن‌سالاران کاهش خواهد داد. دیوید میترا نی از چهره‌های برجسته این رهیافت سرایت تجارب کارکردی را از یک حوزه به حوزه‌های دیگر مطرح ساخته بود. تجربه همکاری‌های اروپایی برای هواداران این نظریه‌ها بسیار تحریک‌بخش بود.

با تحول در اندیشه نو کارکردگرایان توجه کشورها به منافع سیاسی ویژه خود نیز مورد بحث قرار گرفت، اندازه واحدهای سیاسی، میزان کثرت‌گرایی، میزان هم‌تکمیلی اقتصادی و سیاسی و حدود اختیارات اتحادیه تشکیل شده و قابلیت هر یک از کشورها در برخورد با مسائل جدید مطرح گردید. اهداف دولتها و فشارهای خارجی نیز از جمله مسائلی بودند که در نظریه‌های همگرایی منطقه‌ای به آن پرداخته شده است. نظریه پردازان همگرایی تحقق آن را در جوامع کثرت‌گرا، توسعه یافته از نظر اقتصادی و صنعتی، دارای هماهنگی‌های ایدئولوژیک میسر یافته‌اند. به نظر آنها با آشکار شدن منافع طرح‌های همگرایی مفهوم سرریز^۲ تحقق می‌یابد، و منافع آن از حوزه‌ای به حوزه دیگر منتقل می‌شود و در نهایت راه بازگشت برای تصمیم‌گیرندگان مسدود می‌گردد.

به هر ترتیب این نظریه در پایان دهه ۱۹۷۰ دچار رکود گردید.^(۲) ولی در پایان دوران جنگ سرد، با تقویت گرایشهای همکاری‌های منطقه‌ای مجدداً مورد توجه قرار گرفت. با تقویت روند همگرایی در جامعه اروپا^۳، شکل‌گیری نفتا^۴ و فعال شدن بیشتر آسه‌آن^۵، در میان کشورهای جهان سوم نیز تحرکی جدید برای توسعه همکاری‌های منطقه‌ای آشکار گردید. افزایش شدید فاصله میان کشورهای فقیر و غنی نیز به نوبه خود این توجه را شدت بخشیده است.

چارچوبه نظری پژوهشهای مربوط به همگرایی اقتصادی ریشه در نظریه اتحادیه‌های

1. Functionalist

2. Spill-over

3. EC (European Community)

4. NAFTA: North America Free Trade Association

5. ASEAN: Association of South East Asian Nations

گمرکی^(۳) دارد.^۱ در همگرایی اقتصادی این مسئله اصلی مطرح می‌باشد که آیا رفع تعرفه‌ها و موانع گمرکی در میان کشورها، می‌تواند به بهبود در شرایط اقتصادی آنها منجر گردد. در بررسی همگرایی اقتصادی متغیرهای گوناگونی چون سطح اشتغال، توازن پرداختها، ساختار صنعتی، توزیع درآمد، توان اقتصادی و قدرت اقتصادی واحدهای سیاسی در مذاکرات تجاری مورد توجه قرار می‌گیرد.

در همگرایی سیاسی، همگرایی در نهادها و یا سیاستهای واحدهای سیاسی مطرح می‌گردد.^(۴) پیوستگی ساختاری، نهادی و همبستگی در شکل‌گیری سیاستها و حس هویت و تعهد متقابل نیز در این راستا قابل توجه است. همگرایی در واحدهای سیاسی موردنظر فدرال‌گرایان، و همگرایی در سیاستها برداشت دیگری از همگرایی سیاسی است. در همگرایی اجتماعی که بیشتر مورد توجه نظریه‌پردازان ارتباطات^(۵) است، توسعه ارتباطات گوناگون در سطح مناطق مطرح شده است. به‌نظر هواداران این نظریه‌ها توسعه مبادلات و ارتباطات اجتماعی در یک منطقه به ایجاد تقویت حس اشتراک منافع کمک می‌کند. به این ترتیب همگرایی اجتماعی بیشتر به ارتباطات فردی توجه دارد.

تجربه جهان سوم

پس از سالهای ۱۹۵۰ تحت تأثیر تجربه جامعه اقتصادی اروپا EEC در کشورهای جهان سوم نیز طرحهای متعددی برای همگرایی اقتصادی به مرحله اجرا درآمد. اصولاً اجرای موفقیت‌آمیز طرح همگرایی منطقه‌ای مستلزم حدود متناسبی از همکاری سیاسی در میان اعضا می‌باشد.^(۶) بازیگران ملی و خرده‌ملی^۳ در برابر مسئله توزیع منافع ناشی از این طرحها که برای توسعه اقتصادی مطرح گردیده، مواضع گوناگونی را آشکار ساخته‌اند. موفقیت این طرحها به توانایی بازیگران درگیر در آن، به مذاکره و ائتلاف در حمایت و تداوم سیاستهای حامی توسعه منطقه‌ای و توزیع مناسب منافع آن بستگی دارد.

یکی از جنبه‌های مهم طرحهای همگرایی در میان کشورهای جهان سوم کاهش وابستگی آنها به جهان خارج است. هرچند وابستگی از میان نمی‌رود، ولی می‌توان انتظار کاهش آن را داشت. در طرحهای همگرایی منطقه‌ای انگیزه‌های سیاسی اعضا بسیار مهم است. توزیع منافع و

1. Custom Unions

2. Communication Theory

3. National & Subnational Actors

زیانهای ناشی از اجرای طرح در میان اعضا و جلوگیری از ایجاد شکاف بیشتر به طور پیوسته باید مورد توجه قرار گیرد. اجرای طرحهای همگرایی منطقه‌ای در کشورهای جهان سوم که اساساً در نگرش محدوده ملی نیز دچار مشکل هستند، از آنجا که مستلزم نگرشی فوق‌ملی^۱ سیاست (منطقه‌ای) است با دشواری‌های جدی مواجه بوده است. ادراک عوامل خارجی و داخلی بردرک این کشورها از طرحهای همگرایی منطقه‌ای تأثیر عمیق دارد. در واقع محاسبهٔ هریک از کشورهای عضو طرح از سود و زیان خود می‌تواند با دیگران تفاوت‌های اساسی داشته باشد.

سیاستهایی که در این کشورها برای اجرای طرحهای همگرایی به کار گرفته شده، نقشی تعیین‌کننده دارد. اساساً دو نوع سیاست در این زمینه مطرح می‌گردد: توزیعی و گسترشی.^۲ گاه نیز ترکیبی از این دو سیاست مورد اجرا قرار می‌گیرد. در هریک از این سیاستها یا افزایش منافع و یا توزیع آن مطرح می‌گردد، و در مدل ترکیبی آن، توسعه تجارت آزاد، تعرفه خارجی مشترک، برنامه‌ریزی برای توسعه منطقه‌ای، مکانیسمهای اصلاحی و تکمیل‌کننده، و سیاستهایی برای کاهش وابستگی مورد توجه قرار می‌گیرد.

آرون سیگال برای موفقیت طرحهای همگرایی در میان کشورهای جهان سوم چهار شرط را برشمرده است:

۱. منافع اقتصادی برای واحدهای شرکت‌کننده در طرح، ازجمله توافق برای توزیع منافع؛
۲. عدم تهدید منافع جاری و روابط کنونی، و یا تغییر به روابط سودمندتر؛
۳. عدم مانع تراشی برای روند دولت‌سازی در این کشورها؛
۴. عدم تهدید پایه‌های حمایتی نخبگان حاکم در کشورهای شرکت‌کننده در طرح همگرایی^(۷). تجربه همکاری‌های منطقه‌ای در میان کشورهای جهان سوم اساساً بیانگر اهمیت شدید همکاری‌های سیاسی است. موانع سیاسی نیز در این مسیر بسیار مهم تلقی شده‌اند. نظریه پردازان همگرایی اساساً انتقال تجربه‌های اروپایی را بر کشورهای جهان دشوار یافته‌اند.^(۸) ارنست هاس تشابه ساختاری، کثرت‌گرایی، تشابه در احساسات، ادراکات و انتظارات، و نیز بوروکراتیزه شدن تصمیم‌گیری در جوامع مدنی اروپایی را برای بیان علت موفقیت همگرایی در میان این کشورها مطرح ساخت. هاس در بررسی طرحهای همگرایی در منطقه آمریکای لاتین توجه به این نکات را ضروری خواند: ۱. مقابله به مثل (پاسخ متقابل)؛ ۲. فداکاری‌های

موقت نابرابر؛ ۳. رضایت به پاداش نهایی؛ ۴. نیاز به استراتژی همگرایانه و تمایل مشترک برای نیل به آن. او جهان سوم را به بررسی شرایط ویژه خود و تأکید بر رهبری سیاسی، چانه‌زنی انباشتی، تلاش برای حفظ و افزایش انگیزه‌های همگرایی از طریق فداکاری در مسیر تحقق آن فراخواند.

نظریه جوزف نای

جوزف نای از نظریه پردازان برجسته کارکردگرایی و هواداران توسعه همکاری‌های منطقه‌ای، منطقه‌گرایی^۱ را به عنوان یکی از شرایط توسعه یابنده مطرح می‌کند. او سازمانهای اقتصادی منطقه‌ای را بهترین زمینه برای نزدیکی کشورها به یکدیگر می‌داند. نای که به تفکیک همگرایی در سطوح اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی معتقد است آن را فرآیندی می‌داند که بازیگران سیاسی در مجموعه‌های ملی متفاوت در پی دگرگون ساختن وفاداری‌ها، انتظارات و اقدامات سیاسی خود و انتقال آن به مرکزی جدید برمی‌آیند. نای همگرایی ایستاری را نیز مورد بررسی قرار داده است. او بحثهای گسترده‌ای در مورد نوکارکردگرایان انجام داده است، که همانند کارکردگرایی اساساً بر پایه تجربه جامعه اقتصادی اروپا شکل گرفته است.

نای چهار شرط را به عنوان شرایط پذیرش اولیه طرحهای همگرایی و پیشرفت آن مطرح می‌سازد:

۱. تقارن واحدهای اقتصادی، هرچه سطح توسعه اقتصادی واحدها برابر باشد، امکان تحقق همگرایی بیشتر می‌گردد؛
 ۲. جنبه‌های هم‌تکمیلی ارزشی نخبگان؛
 ۳. میزان کثرت‌گرایی، و حدود فعالیت گروههای ذی‌نفع؛
 ۴. ظرفیت کشورهای عضو برای سازگاری و انطباق، به نظر نای هرچه ثبات داخلی و توانایی تصمیم‌گیرندگان در پاسخگویی به تقاضاهای داخلی واحدهای سیاسی خود بیشتر باشد، امکان موفقیت همگرایی افزایش می‌یابد.
- او سه شرط ادراکی را نیز مطرح می‌سازد:
۱. ادراک توزیع برابر مزایا و منافع؛
 ۲. ادراک اجبار و ضرورت خارجی؛

۳. احساس هزینه‌های اندک یا فقدان آن.

جوزف‌نای چهار شرط دیگر را نیز برای تحقق همگرایی عنوان می‌نماید:

۱. سیاسی شدن، توسعه دستاوردهای همکاری‌ها و افزایش مشارکت واحدها و گسترش یافتن همکاری‌های فنی - اداری و در نهایت تنوع در روابط مشترک؛
۲. باز توزیع، توسعه روند همگرایی روی توزیع رفاه مؤثر است، گروه‌های بهره‌مند از این مزایا برای ادامه آن فشار خود را افزایش می‌دهند؛
۳. باز توزیع بدیل‌ها، با افزایش اندرکنش در میان واحدهای معطوف به طرح همگرایی، هزینه جدا شدن از آن افزایش می‌یابد، و این روش نسبت به دیگر رویه‌ها مطلوبیت بیشتری می‌یابد؛
۴. برون‌گرایی، اتخاذ مواضع مشترک از سوی واحدهای درگیر در طرح همگرایی نسبت به دیگر کشورهای جهان.

در تحلیل نای عدم موفقیت طرح‌های همگرایی منطقه‌ای در میان کشورهای جهان سوم بازارهای محدود، کمبود سرمایه، واکنش‌های ملی‌گرایانه علیه بازیگران دیگر، فقدان منابع اداری، و سیاسی شدن زودرس را مورد اشاره قرار می‌دهد. سطح پایین کثرت‌گرایی و نقش ضعیف گروه‌های اجتماعی - سیاسی نیز فرآیند همگرایی را در این کشورها سست می‌سازد، و بر وابستگی اکثر این کشورها بر دشواری‌های موجود می‌افزاید^(۹)، ولی به هر ترتیب این عوامل به معنی غیرممکن شدن تحقق فرآیند همگرایی نیست.

همگرایی در اکو

سازمان همکاری اقتصادی^۱ از بهمن ۱۳۶۳ بجای ساختار انحلال یافته سازمان همکاری عمران منطقه‌ای (آر. سی. دی)^۲ تشکیل شد، ولی تا خرداد ۱۳۶۹ که پروتکل اصلاحی عهدنامه از میر در اجلاس ویژه اسلام‌آباد به تصویب وزرای خارجه سه کشور ایران، پاکستان و ترکیه رسید، عملاً فعالیت جدی نداشت. سازمان آر. سی. دی نیز مبادله آزاد کالا، ایجاد اتاقهای بازرگانی مشترک، تنظیم و اجرای طرح‌های مشترک، و در مجموع توسعه همکاری‌های اقتصادی، فنی و فرهنگی را مورد توجه قرار داده بود. ولی این سازمان از ایجاد چارچوب

1. Economic Cooperation Organization (ECO)

2. Regional Cooperation for Development (RCD)

مشخصی برای آزاد شدن تجارت در سطح منطقه بازماند و نتوانست مکانیسمهای مناسب و کارآیی برای تحرک منابع و عوامل تولید (اعم از نیروی کار، سرمایه و کالا) در منطقه فراهم آورد. وابستگی سیاسی کشورهای عضو و عدم تمایل جدی به تحقق همکاریهای منطقه‌ای به‌عنوان راهی برای رسیدن به رشد و توسعه اقتصادی نیز باید مورد توجه قرار گیرد. ابعاد وسیع بوروکراتیک و تشریفاتی شدن این سازمان آن را از داشتن کارکرد واقعی بازداشت. فقدان جنبه‌های هم‌تکمیلی اقتصادی در میان اعضای آر.سی.دی نیز مانعی اساسی در مسیر تحقق همکاریهای منطقه‌ای گردید. تمایل ترکیه به سوی اروپا، و وابستگی ایران به آمریکا و ایفای نقش منطقه‌ای آن نیز قابل توجه می‌باشد. عدم شناسایی جدی مزیت‌های نسبی^۱ هر یک از اعضای آر.سی.دی برای توسعه مبادلات تجاری، اجرای سیاست‌های حمایتی در هر یک از این کشورها نیز سبب بروز کندی در مسیر ایفای نقش این سازمان گردید.

سازمان اکو با اصلاح عهدنامه از میر کار خود را آغاز کرد و توسعه همکاریهای اقتصادی را در میان ایران، پاکستان و ترکیه مورد تأکید قرار داد. طبق عهدنامه از میر همکاریهای اقتصادی، فنی و فرهنگی مورد توجه اعضای اکو بود. رهبران اکو در مورد تلاش برای تحقق امور زیر به توافق رسیدند:

۱. گسترش بازرگانی از طریق دسترسی آزادتر به بازارهای یکدیگر؛

۲. ترغیب ایجاد شرایط مساعد در کشورهای عضو برای رشد پایدار اقتصادی به منظور

تأمین ارتقای مستمر سطح زندگی مردم؛

۳. تحکیم پیوندهای فرهنگی و علایق معنوی برادرانه که مردم این کشورها را از طریق

کانالهای فرهنگی و اجتماعی به هم پیوند دهد؛

۴. کمک به رشد تجارت جهانی و تلاش برای رفع سیاست‌های بازرگانی غیرعادلانه‌ای که

برای کشورهای در حال توسعه شرایط تجاری نامناسبی ایجاد کرده است.

اعضای اکو اجرای طرح‌های صنعتی مشترک، بانک تجارت، شرکت بیمه، توسعه

ارتباطات گوناگون و همکاریهای آموزشی را نیز مورد توجه قرار دادند.

سازمان همکاری اقتصادی از سال ۱۳۷۰ با پیوستن جمهوری‌های آسیای مرکزی -

افغانستان و آذربایجان^۲ به آن، وارد مرحله جدیدی از فعالیت خود گردید. رهبران کشورهای

عضو در اجلاس تهران در بهمن ۱۳۷۰ صلح و امنیت را پیش شرط اساسی توسعه

1. Comparative Advantages

۲. قزاقستان و افغانستان پس از بقیه به اکو پیوستند. جامعه ترک‌زبان قبرس نیز با اصرار ترکیه به عضویت ناظر در آن پذیرفته شده است.

اقتصادی خواندند. در طرح عمل اکو (بیانیه کویته) گسترش پیوند شبکه‌های ملی خط‌آهن برای توسعه حمل‌ونقل، گسترش خطوط هوایی در منطقه در میان مراکز و شهرهای عمده کشورهای عضو، گسترش تسهیلات بندری برای توسعه تجارت دریایی، ایجاد پستهای گمرکی جدید در نقاط مرزی، ایجاد شرکت حمل‌ونقل ترکیبی، ایجاد خطوط هوایی مشترک و توسعه شبکه ارتباطات مخابراتی و ماهواره‌ای مورد تأکید قرار گرفت. شورای وزیران اکو نیز حرکت به سوی رفع موانع تعرفه‌ای در منطقه را مطرح نموده، بررسی ظرفیتها و توانایی‌های تجاری اعضا را مورد توجه قرار داد. در بخش کشاورزی و صنعت این ویژگی با جمع‌آوری اطلاعات لازم و انتقال آن عنوان گردید. رشد توریسم و توسعه منابع انسانی نیز از موارد قابل توجه در بیانیه کویته بوده است.

اعضای اکو همانند دیگر کشورهای در حال توسعه با مشکلات و دشواری‌های جدی در سطوح داخلی و خارجی برای نیل به توسعه پایدار مواجه می‌باشند.^(۱۰) اهداف وسیع نامناسب با کارایی اقتصادی، فشارهای ناشی از کمبود سرمایه، و عقب‌ماندگی تکنولوژیکی بخشی از مشکلات این کشورها بوده است. تجربه اتحادیه‌های گمرکی و بازارهای مشترک^۱ در میان کشورهای جهان سوم حاکی از این واقعیت است که دولتهای این کشورها تنها زمانی به همکاری‌های منطقه‌ای روی می‌آورند، که توسعه تجارت و سرمایه‌گذاری و افزایش کارایی صنعتی را دست‌کم به صورت توزیع برابر مزایا در میان اعضای یک سازمان منطقه‌ای دریابند. پیوستن اعضای جدید به سازمان اکو از آسیای مرکزی و قفقاز که آن را در مسیر بازارهای شرق و غرب جهان قرار داده، به‌طور بالقوه امکانات عظیم اقتصادی آن را افزایش داده است. ولی این امر با افزایش شدید انتظارات نیز همراه بوده، که بویژه اعضای جدید بیشتر براساس آن روی آوردن به این سازمان را دنبال کرده‌اند.

جمهوری‌های آسیای مرکزی و آذربایجان که دچار وابستگی‌های ساختاری گوناگون به روسیه می‌باشند^(۱۱)، در جستجوی جایگزینهای تازه‌ای برآمده‌اند. آنها در غیاب درک صحیح و جامعی از همکاری‌های منطقه‌ای و ایجابات آن وارد اکو گردیدند. وابستگی‌های گسترده این کشورها اتخاذ جهت‌گیری‌های مستقل را از سوی آنها دشوار ساخته است. به‌رحال این کشورها در تلاش برای یافتن شرکای تجاری جدید به اکو پیوسته‌اند. گسترش اکو نیاز به دگرگونی در تشکیلات و ساختار اداری اکو را نیز مطرح ساخت، که در سال ۱۳۷۵ تغییراتی نیز در دبیرخانه آن در تهران صورت پذیرفت.^(۱۲)

پس از گسترش یافتن اکو سازمانهای منطقه‌ای و جهانی نیز توجه خود را نسبت به آن افزایش داده‌اند. سازمانهای منطقه‌ای و تخصصی سازمان ملل متحد مانند اسکاپ، یونیدو^۱ و یونیسف^۲ همکاری مناسبی را با آن آغاز نموده‌اند.

موانع همگرایی در اکو

الف) اقتصادی

توجه به ساختارهای اقتصادی برای بررسی امکان تحقق یک اتحادیه اقتصادی موفق بسیار مهم است^(۱۳) فقدان برابری و همسانی در واحدهای همگرا به نظر بسیاری از نظریه پردازان همگرایی سبب عدم توفیق این طرحها می‌گردد. کشورهای عضو اکو دچار شرایطی هستند که همه کشورهای در حال توسعه کم‌وبیش از آن در رنج هستند. این کشورها اساساً قادر به تأمین نیازهای داخلی خود نیستند؛ رشد سریع جمعیت، پایین بودن تولیدات داخلی، وابستگی ساختارهای اقتصادی و نوعی دوگانگی اقتصادی - اجتماعی که ناشی از عدم همبستگی در میان بخشهای جدید و سنتی اقتصادی است، از دیگر مشکلات آنها است. اعضای اکو استراتژی منطقه‌گرایی را که بسیاری از کشورهای در حال توسعه آن را به عنوان مسیری به سوی رشد و توسعه اقتصادی برگزیده‌اند، مورد توجه قرار دادند. ولی مشکلات اقتصادی جدی در مسیر تحقق این هدف وجود دارد که اجمالاً به این شرح است:

۱. وابستگی‌های اقتصادی: اعضای اکو که دچار ویژگی‌های عمومی توسعه‌نیافتگی اقتصادی - اجتماعی می‌باشند، اساساً دارای ساختارهای وابسته به کانونهای قدرت در جهان هستند. شرکتهای چندملیتی از ابزارهای گوناگون برای بهره‌مندی از منابع آنها استفاده می‌کنند. توسعه صنایع داخلی و کمکهای خارجی اساساً در راستای وابستگی بیشتر آنها به کار گرفته شده‌است. هرچند این امر در مورد اعضای جدید تحت عنوان منطقه‌گرایی در نظام اتحاد شوروی مطرح می‌گردید، که توزیع گونه‌های صنایع و تولیدات را براساس ویژگی‌های محلی جمهوری‌ها مورد توجه قرار می‌داد. بررسی اقتصادهای اعضای اکو کم‌وبیش بیانگر میزان شدت و ضعف وابستگی آنها می‌باشد، که این امر تحقق همکاری‌های جدی منطقه‌ای را با دشواری مواجه می‌سازد. اقتصاد این کشورها که اساساً بر فعالیت‌های کشاورزی استوار گردیده و صدور مواد معدنی را نیز دربر دارد، به‌طور عمیقی وابسته می‌باشد.

1. United Nation's Industrial Development Organization: UNIDO

2. United Nation's Children's Fund (UNICEF)

۲. شبکه‌های ارتباطی ضعیف: یکی از عوامل عمده در توسعه تجارت منطقه‌ای، گسترش خطوط و شبکه‌های ارتباطی در میان اعضای یک طرح همکاری منطقه‌ای می‌باشد. محدودیت‌های موجود در پیوند شبکه‌های ارتباطی این کشورها در فرآیند همگرایی مانعی اساسی به‌شمار می‌آید. ولی به هر حال در سازمان اکو توسعه همکاری‌های منطقه‌ای از طریق گسترش شبکه‌های ارتباطی مورد توجه جدی قرار دارد. جمهوری‌های آسیای مرکزی و نیز آذربایجان و افغانستان که در پی تحولات پس از جنگ سرد و در واقع فروپاشی اتحاد شوروی به اکو پیوسته‌اند، همه محصور در خشکی^۱ می‌باشند. آنها بشدت به مسیرهای ارتباطی روسیه وابسته بوده‌اند. بی‌ثباتی سیاسی - نظامی در افغانستان نیز به نوبه خود پیوند کشورهای پیرامون آن از جمله پاکستان یا اعضای جدید در آسیای مرکزی را با دشواری جدی مواجه کرده است. رفع محدودیت‌های موجود نیاز به سرمایه‌گذاری عظیمی دارد که با توجه به کمبود منابع سرمایه‌ای مسیری ناهموار به نظر می‌رسد.

۳. حجم محدود تجارت منطقه: اعضای اکو تجارت اساسی خود را با کشورهایی که عضو این سازمان نیستند، انجام می‌دهند. این کشورها که اصولاً تولیدکننده مواد کشاورزی و مواد اولیه و معدنی هستند، به تجهیزات ساخته شده و تکنولوژی پیشرفته نیازمند می‌باشند، که تهیه آن از درون منطقه میسر نیست. آمارهای تجارت خارجی هریک از این کشورها بخوبی بیانگر تجارت محدود آنها با یکدیگر و در واقع فقدان توان آنها در فراهم آوردن نیازهای جدی یکدیگر می‌باشد.

۴. جنبه‌های محدود هم‌تکمیلی اقتصادی^۲: ویژگی‌های اقتصادی اعضای اکو بیانگر این واقعیت است که نیازهای عمده این کشورها در خارج از منطقه تأمین می‌گردد. فقدان امکانات تولیدی مناسب و ضعف در ساخت انواع ماشین‌آلات، عدم دسترسی مستقل به تکنیکهای پیشرفته و کافی نبودن متخصصان و کارگران ماهر در این کشورها سبب بالا رفتن هزینه تولید در منطقه می‌باشد. اعضای اکو عمدتاً واردکننده کالاهای سرمایه‌ای مختلف هستند که راه توسعه صنایع را محدود می‌سازد. گسترش بخش معادن و مواد خام که اساساً تأمین‌کننده بازارهای جهانی است، از عوامل اصلی توسعه اقتصادی این کشورها محسوب می‌گردد. ساختارهای اقتصادی مشابه در میان اعضای اکو توسعه تجارت منطقه‌ای را با دشواری مواجه می‌سازد.

۵. رشد جمعیت و ساختار آن: رشد فوق‌العاده جمعیت در کشورهای در حال توسعه از

معضلات جدی اعضای این سازمان نیز می‌باشد. همه اعضای اکو کمتر یا بیشتر دچار این مشکل می‌باشند. افغانستان بالاترین نرخ رشد جمعیت و قزاقستان پایین‌ترین نرخ رشد آن را در نیمه اول دهه ۱۹۹۰ در این کشورها نشان داده‌اند.

۶. توان اقتصادی نابرابر: اعضای اکو از نظر تولید ناخالص ملی و تولید سرانه دارای تفاوت‌های اساسی می‌باشند. ایران با تولید ناخالص داخلی بیش از ۱۱۰ میلیارد دلار و تاجیکستان با تولید ناخالص داخلی بیش از ۳ میلیارد دلار بخوبی بیانگر این نابرابری و عدم تقارن می‌باشند. حجم اقتصادی نابرابر در میان اعضای این سازمان توسعه طرح‌های همگرایی منطقه‌ای را در سطوح مختلف دشوار می‌سازد. نرخ رشد اقتصادی این کشورها نیز از ۲ تا ۱۰ درصد در نوسان می‌باشد. در مورد افغانستان و تاجیکستان شرایط پیچیده‌تری قابل تصورات است.

۷. ترکیب نیروی کار یکسان ساختار نسبی جمعیت در منطقه اکو نشان‌دهنده این واقعیت است که بیش از نیمی از جمعیت این کشورها را جوانان و نوجوانان و کودکان تشکیل داده‌اند. بیشتر جمعیت این کشورها نیز در بخش کشاورزی جذب شده‌اند.

ب) سیاسی

گذشته از موانع اقتصادی، کشورهای عضو اکو با دشواری‌های سیاسی نیز در مسیر تحقق همکاری‌های منطقه‌ای مواجه می‌باشند، که به‌طور مختصر به آنها اشاره می‌شود. در تجارب گوناگون همگرایی منطقه‌ای در میان کشورهای در حال توسعه موانع سیاسی نقش عمده‌ای ایفا کرده‌اند:

۱. فقدان انسجام ملی: با توجه به اینکه اساساً تمایلات و انگیزه‌های فراملی بر تقویت و تحکیم گرایش‌های ملی مؤخر هستند، کشورهای در حال توسعه از این نظر دچار مسائل جدی می‌باشند. در منطقه اکو نیز انسجام ملی دچار معضلات غیرقابل چشم‌پوشی است. اعضای این سازمان کم‌وبیش با منازعات ملی و قومی مواجه می‌باشند که حادث‌ترین شکل آن به صورت محله‌گرایی در جنگ داخلی تاجیکستان، و در شکل قبیله‌گرایی در افغانستان منطقه را دچار مشکلات اساسی ساخته است. فعالیت کردهای جدایی طلب در ترکیه، ازبکها در تاجیکستان، روسها در قزاقستان، نمونه‌هایی دیگر از مشکلات ملی در کشورهای عضو اکو می‌باشد که این امر به نوبه خود ظرفیت داخلی برای پاسخگویی به انتظارات و لذا ثبات سیاسی سیستم‌های سیاسی منطقه را به تحلیل می‌برد. بحران طولانی قره‌باغ در آذربایجان نیز یکی دیگر از موارد

اساسی در این راستا می‌باشد. اساساً روند ملت‌سازی^۱ و دولت‌سازی در میان اعضای جدید اکو با مسائل پیچیده‌ای همراه گردیده است.

۲. فقدان کثرت‌گرایی^۲: کثرت‌گرایی سیاسی یکی از شاخص‌ترین عوامل در تحقق همگرایی منطقه‌ای تلقی شده است. توسعه سیاسی تقویت ارزشها و سنتهای دموکراتیک، تجهیز توده‌های مردم و مشارکت آنها در امور سیاسی و اجتماعی تعریف شده است. در این راستا اهمیت فرهنگ سیاسی مطرح می‌گردد، که به نوبه خود تحت تأثیر شرایط تاریخی، جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی و آداب گوناگون قرار می‌گیرد. به نظر برخی دیگر نیز توسعه سیاسی با درجه بالای شهرنشینی، شمار بسیار افراد باسواد، سطح بالای درآمد سرانه، تحرک گسترده جغرافیایی و اجتماعی، بالا بودن تولید صنعتی، شبکه‌های وسیع ارتباط جمعی، مشارکت کلیه افراد در امور سیاسی - اجتماعی ارتباط می‌یابد. لذا کثرت‌گرایی با توسعه اشکال گوناگون مشارکت سیاسی - اجتماعی مردم سنجیده می‌شود. در میان اعضای اکو برای تحقق کثرت‌گرایی سیاسی زمینه‌های مناسب وجود ندارد. اساساً در برخی از اعضای این سازمان ایجاد اقتدار مرکزی نیز با تردیدهای جدی همراه می‌باشد، جنگ داخلی در افغانستان و تاجیکستان در این زمینه قابل اشاره است. ساختارهای اجتماعی - سیاسی در این کشورها اساساً با تحقق کثرت‌گرایی سیاسی فاصله‌ای طولانی دارد. تنها در پاکستان کثرت‌گرایی سیاسی - اجتماعی شرایط متفاوت با دیگر اعضای اکو دارد، هرچند این امر به نوبه خود ایجاد ثبات و امنیت راه این کشور دشوار نموده است.

اعضای جدید اکو نیز که از دوران اتحاد شوروی گرایشهای تمرکزگرایانه در توزیع قدرت را دنبال می‌کنند، از تحقق این ویژگی دور مانده‌اند.^(۱۴) این جمهوری‌ها نیز به رغم ایجاد نظامهای مدل غربی و مبتنی بر آزادی عمومی در واقع مدلهای اقتدارگرای پیشین را رها نساخته‌اند.

۳. ضعف بوروکراسی: کیفیت نظام اداری با ساختارهای اجتماعی، سیاسی، حقوقی و اقتصادی جامعه ارتباط نزدیک دارد. نظام اداری در فرآیند رشد و توسعه اقتصادی نقش عمده‌ای ایفا می‌کند. اصولاً ظرفیت نظامهای سیاسی برای پاسخگویی به نیازهای مختلف داخلی متفاوت می‌باشد. ظرفیت بالای نظام سیاسی وابسته به شرایط خاصی است؛ از جمله:

- تنوع و تفکیک در نقشها و نهادهای سیاسی؛

- گسترش فعالیت سازمانهای اداری و سیاسی مرکزی و بسط تدریجی آن در همه بخشهای جامعه؛

- تمایل به توزیع قدرت برای همه؛

- بالا بودن مشروعیت سنتی نخبگان؛

- برخورداری نهادهای سیاسی از استقلال عمل.

در حالی که توزیع مجدد قدرت از ویژگیهای نوسازی است، تمرکز اداری بیانگر عدم آن است. یکی از مسائل مهم در این راستا فردگرایی در نظام سیاسی، و برتری خردفردی بر خردجمعی است^(۱۵)، این ویژگی در اعضای سازمان اکو کم و بیش وجود دارد، که در میان کشورهای بازمانده از اتحادشوروی از شدت بیشتری برخوردار می باشد. اساساً در این کشورها که با شاخصه های توسعه نیافتگی مشخص شده اند، دستگاههای اداری دارای کارایی لازم نیستند، لذا در سطح منطقه ای نیز فاقد توانایی و کارایی لازم برای اجرای طرحهای همگرایی منطقه ای می باشند.

۴. جنبه های هم تکمیلی اجتماعی: هر چند همه اعضای اکو دارای جمعیت های مسلمان می باشند، ولی آنها دارای ویژگی ها و کیفیات گوناگونی هستند. این تفاوت در سطح نخبگان سیاسی از شدت بیشتری برخوردار است. توسعه آموزش رسمی در پاکستان و ایران، شرایط بسیار متفاوتی را با افغانستان ارائه می نماید. حاکمیت یک نظام غیردینی در ترکیه^۱ و تأکید ایران و افغانستان بر ارزشهای اسلامی هر چند با نگرشهای متفاوت در این راستا، باید مورد توجه قرار گیرد. در میان اعضای جدید اکو نیز تمایلات غیردینی بویژه در سطح نخبگان سیاسی - اجتماعی - فرهنگی قابل تأمل می باشد. ملی گرایی و قوم گرایی امروزه در آسیای مرکزی و قفقاز به یکی از دشواری های جدی تبدیل گردیده است، که به نوبه خود اکو را نیز تحت تأثیر قرار می دهد. فقدان و یا ضعف جنبه های هم تکمیلی اجتماعی در مسیر تحقق اهداف اکو موانع مهمی به بار می آورد، این واقعیت از بررسی اجلاسهای اکو آشکار می گردد.^۲

۵. اندک بودن مبادلات اجتماعی - فرهنگی: در میان اعضای سازمان اکو مبادلات چشمگیری در عرصه امور اجتماعی - فرهنگی به چشم نمی خورد. هر چند در سطح رسمی توافقهایی برای توسعه آن انجام گرفته است، ولی برای تحقق گسترده آن نیاز به تلاشی گسترده و

۱. هر چند پیروزی حزب رفاه اسلامی آن را مورد تردید قرار داده است.

۲. به رساله سابق الذکر مراجعه شود.

همه‌جانبه وجود دارد. البته این مبادلات در میان برخی از کشورها به‌طور دو‌جانبه جالب بوده است، که فارغ از تمایلات توسعه همکاری‌های منطقه‌ای است. فعالیت‌های ترکیه در جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز در این راستا مثال‌زدنی است. پاکستان نیز نمونه خوبی می‌باشد، که در پی توسعه مبادلات فرهنگی - اجتماعی با اعضای جدید اکو برآمده است.

۶. وابستگی‌های سیاسی: کشورهای عضو اکو با توجه به وابستگی‌های اقتصادی و فرهنگی، در حدود متفاوتی دچار وابستگی‌های سیاسی نیز می‌باشند. پیوستگی ترکیه با غرب و ضدیت جمهوری اسلامی ایران با آمریکا، وابستگی جمهوری‌های آسیای مرکزی به روسیه^(۱۱) و فشارهای سیاسی - اقتصادی روسیه بر آنها، تمایل رهبری آذربایجان به نزدیکی با آمریکا و هراس ازبکستان از توسعه تمایلات اسلام‌گرایانه در آسیای مرکزی و دیدگاه ایران در این زمینه، تحولات جالبی را در منطقه اکو ایجاد کرده است، که اهمیت همکاری‌های اقتصادی در آن را در برخی زمینه‌ها تحت تأثیر قرار داده است. ارتباط گسترده پاکستان با آمریکا و نقش آن در تحولات سیاسی - نظامی افغانستان با توجه به دیدگاه‌های طالبان به‌نوبه خود، زمینه را برای توسعه عدم تفاهم در این منطقه مساعد می‌سازد. وابستگی ساختاری جمهوری‌های آسیای مرکزی به روسیه، نقش روسیه را به‌عنوان یک عامل خارجی در منطقه برجسته می‌سازد. این موضوع روابط این کشورها را با دیگر اعضا در انتخاب‌های گوناگون تحت تأثیر قرار می‌دهد.

جمع‌بندی

براساس مطالب ارائه شده می‌توان موانع همگرایی در سازمان همکاری اقتصادی را به این شرح مورد توجه قرار داد:

ظرفیت اقتصادی و میزان توسعه اقتصادی اعضای اکو دارای ناهمگونی‌هایی است که در میان آنها تفاوت‌های جدی را آشکار می‌سازد. ایران، ترکیه و پاکستان دارای ساختارهای اقتصادی کم‌وبیش مشابهی هستند، ولی اعضای جدید آن به لحاظ ظرفیت اقتصادی دارای ناهمگونی‌های اساسی می‌باشند. در مورد جنبه‌های هم‌تکمیلی نخبگان نیز عدم تناسب جدی در میان این کشورها وجود دارد. در حالی که در ایران، پاکستان و افغانستان ارزشهای اسلامی با حساسیت بیشتری مورد توجه قرار می‌گیرند، در میان اعضای جدید که اساساً نظام‌های سیاسی غیرمذهبی دارند، زمینه ایستارهای اجتماعی و فرهنگی با کشورهای پیشین تفاوت دارد. هرچند در میان اعضای جدید تمایل بازگشت به خویش و فرهنگ ملی - اسلامی توسعه یافته، ولی آنها راهی طولانی در این مسیر در پیش روی دارند.

فقدان کثرت‌گرایی نیز یکی از دشواری‌های اساسی در مسیر تحقق همگرایی منطقه‌ای در اکو می‌باشد، اساساً نظریه پردازان همگرایی ضرورت توسعه سیاسی اعضای یک طرح همگرایی را مورد تأکید جدی قرار داده‌اند. ولی فرهنگ سیاسی در این جوامع اکثراً محدود و یا تبعی است و آثار فرهنگ سیاسی مشارکتی در این منطقه اندک می‌باشد، دامنه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی در این کشورها محدود است. در مورد ظرفیت نظام‌های سیاسی در منطقه اکو نیز مشکلات مبرمی وجود دارد. این کشورها که دچار ویژگی‌های توسعه‌نیافتگی می‌باشند، ظرفیتهای لازم را برای پاسخگویی به نیازهای داخلی و انطباق با نیازهای گسترش همکاری اقتصادی ندارند. اساساً در این کشورها مفاهیم ملی و منافع ملی دارای ابهامات فراوانی است، که به نوبه خود بروز و تقویت‌گرایشهای فراملی را با دشواری همراه می‌سازد.

محدود بودن سطح تجارت منطقه‌ای و عدم توانایی کشورهای عضو در پاسخگویی به نیازهای یکدیگر از جمله موانع توسعه همکاری‌های منطقه‌ای در میان اعضای اکو می‌باشد. بررسی صادرات این کشورها نشان می‌دهد که فاقد جنبه‌های تکمیل‌کنندگی برای توسعه تجارت منطقه‌ای هستند. شباهتهای فیزیکی و جغرافیایی اعضای اکو ظرفیت پاسخگویی متقابل در میان آنها را کاهش می‌دهد. از آنجا که آزادسازی تجاری بدون هماهنگ‌سازی برنامه‌های توسعه ملی میسر نیست، در این زمینه نیز دشواری‌های اساسی وجود دارد. محدودیت شبکه‌های ارتباطی و نیاز به سرمایه‌های عظیم برای رفع آن نیز از جمله موانع جدی در مسیر تحقق همگرایی منطقه‌ای در میان اعضای این سازمان می‌باشد.

توسعه همکاری‌های فرهنگی - آموزشی و علمی نیز در میان اعضای اکو با موانع مهمی روبه‌رو می‌باشد. توجه برخی از اعضا مانند ایران، افغانستان و پاکستان به ارزشهای اسلامی و بی‌تفاوتی دیگران نسبت به آن تحقق همکاری‌ها را با موانعی روبه‌رو کرده است. به هر حال پرهیز از ایفای نقش مسلط از سوی هریک از اعضا در این زمینه بسیار قابل توجه می‌باشد.

همانگونه که اشاره شد در میان کشورهای در حال توسعه تجارب موفق در غلبه بر ضعفهای بوروکراسی و ناکارایی نظام اداری وجود ندارد. عقب‌ماندگی رفتار پرسنلی، رویه‌های نادرست، فقدان همکاری، سازمانهای ناکافی، عدم ارتباط هماهنگ و همگون میان بخشهای عمومی و خصوصی، و موانع سیاسی در این زمینه قابل توجه است. بررسی‌ها نشان می‌دهد در کشورهای مشابه اعضای اکو حفظ ثبات سیاسی و تداوم آن، بیش از توسعه اقتصادی و سیاسی مورد توجه بوده است. رشد همکاری‌های منطقه‌ای به بهبود تدریجی رویه‌ها و مهارتها و برنامه‌ریزی اعضا بستگی تام دارد. تدوین برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت برای بهبود

زیرساختهای اقتصادی و توسعه شبکه‌های ارتباطی در این زمینه باید مورد دقت قرار گیرد. کوتاه سخن آنکه، اعضای اگو در مسیر تحقق یک طرح همکاری منطقه‌ای موفق با دشواری‌های جدی مواجه هستند. تلاشهایی که آغاز شده برای به ثمر نشستن نیازمند مداومت و پایداری اعضا است. به‌رغم همه موانع و مشکلاتی که در این مسیر برای کشورهای در حال توسعه وجود داشته، عدم توفیق کامل این طرحها یک ضرورت جبری نیست. در شرایط جدید نظام بین‌المللی که فاصله کشورهای فقیر و غنی در حال افزایش شدید می‌باشد، توسعه همکاری‌های منطقه‌ای ضرورتی اجتناب‌ناپذیر گردیده است. در این راستا باید با بررسی و درس آموختن از تجارب مشابه در گذشته و یا در میان دیگر کشورها با شرایط مشابه، به راه کارهای عملی و موفق نزدیک شد. فقدان یا ضعف شرایط زمینه‌ای، ادراکی و فرآیندی تنها بیانگر ضرورت تلاشهای همه‌جانبه و پایداری اعضای اگو در مسیر همگرایی منطقه‌ای می‌باشد.

یادداشتها

۱. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به:

- R.Lieber, Theory and world Politics, (Cambridge: Winthrop Publishers Inc. 1972)
- James E.Dougherty and Robert, Pfaltzgaff, Contending Theories of International Relations, (N.Y.: Harper & Row, 1990)
- R.O. Keohane & J.S.Nye, Transnational Relations and world Politics, (Massachusetts: Harvard University Press, 1971).
- Theodore A. Couluombis & James H.Wolf, Introduction to International Relations, (New Jersey: Prentice Hall Inc. 1990).
- Charls Pentland, Integration Theory and European Integration, (N.Y.: Free Press, 1973)
- F. Taylor, Approaches and Theory in International Relations, (London: Longman, 1978)
- David Mitrany, A Working Peace System, (Chicago: Quadrangle Books, 1966)
- Joseph Frankel, Contemporary International Theory and Behavior of States, (London: Oxford, 1973)
- E.Hass, Beyond the Nation- state, (California: Stanford University Press, 1964)
- J.S. Nye, Peace in Parts: Integration, Conflict, in Regional Organization, (Boston: Little Brown, 1971)
- K.Deutsch. The Analysis of International Relations, (New Jersey: Prentice Hall, 1968)

2. E.Hass, «Turbulent Field and the Theory of Regional Integration», *International Organization*, 31:1, (Winter 1976), pp. 173-79.
3. Collin Clark & Tony Pyne, *Politics, Security and Development in small states*, (London: Allen & Unwin, 1987) p.59.
4. Jacob and teune and Toscano (eds.), *Integration of Political Communities*, in: Nye, *op.cit.*, p.36.
5. R. Keohane & J.S. Nye, «International Interdependence and Integration», in: Voitti & Kauppi, *International Relations Theory* (N.Y: Mac- Millan 1966) p.368.
6. Andrew Axline, «Underdevelopment, Dependence and Integration, The Politics of Regionalism in the Third World», *International Organization*, 31:1, (Winter 1977) p.85.
7. Aron Segal, «Integration of Developing Countries: Some Thought on Africa and Central America», *Journal of Common Market studies*, v:3, (March 1969), p.263.
8. E.Haas, «The Uniting of Europe and the Uniting of Latin America», *Journal of Common Market Studies*. v:4, (June 1967), p.85.
9. Nye, *op.cit.*, p.98.
10. John W.Sloan, «The Strategy of Developmental Regionalism: Benefits, Distribution, Obstacles, and Capabilities», *Journal of Common Market Studies*, X:2, (Dec. 1971), p.141.
11. Erik Whitlock, «Obstacles to CIS Integration», *RFE/RL Research Report*, 2:27, (July 1993), p.35.
۱۲. اطلاعات، شماره ۲۰۸۷۹، ۱۱ مهر ۱۳۷۵، ص ۳.
13. Philip Schmitter, «Further Notes on Operationalization Some Variables Related to Regional Integration», *International Organization*, XXIII:2, (Spring 1969), p.330.
14. «Afghanistan and Post Soviet Central Asia: Prospects for Political evolution and the Role of Islam», (Washington D.C., United state Institute of Peace, 1992), p.23.
۱۵. عبدالعلی قوام، توسعه سیاسی و نظام اداری، (تهران: قومس، ۱۳۷۱)، ص ۱۳.
16. Martha Brill Olcott, «Russia's Place in the CIS», *Current History*, 42: 576, (Oct 1993), p.318
- Vitaly Naumkin, *Active Leadership, Russia's Role in Central Asia*, *Harvard International Review*, XV:3, (Spring 1993), p.14.

کتابخانه
بنیاد دایرة المعارف اسلامی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی